



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دخت خور نسید

نیم نگاهی به زندگانی

دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

حضرت رقیه علیها السلام

ناہید طیبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دخت خورشید : نیم نگاهی به زندگانی دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت رقیه علیهاالسلام

نویسنده:

ناهید طیبی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	دخت خورشید : نیم نگاهی به زندگانی دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت رقیه علیهاالسلام
۶	مشخصات کتاب
۶	در دامان خورشید و ماه
۷	تولد یک گل در بوستان رسالت
۸	در آینه صفات
۱۰	ازدواج، برگی دیگر از دفتر زندگی
۱۱	در آستان مقدس «مادری»
۱۲	مرگ، شهادت؛ هنگامه دیدار
۱۳	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دخت خورشید: نیم‌نگاهی به زندگانی دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت رقیه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

نویسنده: ناهید طیبی

ناشر: مجله حوزه

در دامان خورشید و ماه

رقیه مرواریدی بود که در صدف رسالت نمایان شد و در مدت کوتاه عمر خویش چهره تابناک و درخشانی را در دل تاریخ به ودیعه نهاد. او دختر رسالت بود و در دامان مادر احسان، حضرت خدیجه (س)، رشد یافته و بالنده شد. برخی از مورخان او را دختر خدیجه خوانده و بر این باورند که پدرش یکی از همسران پیشین خدیجه بوده است ولی با اندک تأمل در روایات و کتب تاریخی شیعه و اهل سنت درمی یابیم که او دختر پیامبر (ص) است. احمد خلیل جمعه در کتاب «نساء اهل البیت» می نویسد: «رقیه بنت رسول الله الهاشمیه و...» (۲) و در ذیل این مطلب نام مورخان و محدثان بزرگی را ذکر می کند که رقیه را دختر پیامبر (ص) می دانند و با ذکر «هاشمیه» نسب شریف این بانورا بیان می کند. در طبقات ابن سعد نیز فرزندان پیامبر (ص) این گونه بیان شده اند: «... و اکبر بناته زینب، ثم رقیه و قیل رقیه ثم زینب و ام کلثوم و فاطمه هؤلاء کلهم من خدیجه ولدوا بمکه» و بزرگترین دختر [پیامبر] زینب است و بعد رقیه و گفته شده است که بزرگترین رقیه است و سپس زینب و ام کلثوم و فاطمه و اینها (فرزندان) همگی از خدیجه بوده و در مکه به دنیا آمده اند. (۳) در کتابهای روایی می بینیم که نام رقیه به عنوان یکی از دختران پیامبر (ص) آمده است. از جمله در کتاب بحارالانوار به نقل از مناقب ابن شهر آشوب می خوانیم که: «أولاده: وُلدَ من خدیجه القاسم و عبدالله و هما الطاهر و الطیب و اربع بنات: زینب و رقیه و ام کلثوم و هی آمنه و فاطمه و هی ام ابیها و...» (۴) فرزندان پیامبر (ص): قاسم و عبدالله که طیب و طاهر نام داشتند و چهار دختر به نامهای زینب و رقیه و ام کلثوم (آمنه) و فاطمه - که او را ام ابیها می نامیدند - از خدیجه (س) متولد شده اند و...» در همین کتاب از قول چهار کتاب روایی می نویسد که رقیه و زینب دختر خواندگان پیامبر (ص) از «جحش» هستند و دختران پیامبر (ص) نیستند. با توجه به کثرت روایاتی که رقیه و زینب را دختران پیامبر (ص) می داند در مقابل این چهار مورد، که «بلاذری» نیز از این جمله است، مشخص می گردد که رقیه دختر پیامبر (ص) است و مادر بزرگوارش نیز حضرت خدیجه است. شناخت افراد با توجه به نسب و حسب آنها از سنتهای دیرینه تاریخ نگاران بوده است. و همواره آشنایی با مردان و زنان بزرگ تاریخ یا از طریق نسب شریف آنان بوده و یا به وسیله دقت در ویژگیهای والا و صفات آسمانی آنان صورت می گرفته است. رقیه، گل بوستان رسالت، در مرحله اول شناخت، نیازی به توضیح و بیان ندارد چرا که رسول رحمت (ص)، بهترین آفریده حق، پدر اوست؛ «آفتاب آمد دلیل آفتاب». سخن از عظمت و شرافت کسی که شرف ریزه خوار خوان اوست و کسی که آفرینش به طفیل و بهانه خلقت او ایجاد شد و هستی در خال لب او تفسیر می گردد، فرصتها می طلبد و نوشتنهای بی انتها، از این رو ما قلم خویش را در می کشیم و دریایی را با قطره ای - که همانا واژه های نارسای ماست - تعریف نمی کنیم و به شعر حافظ بسنده می کنیم که: شهبوار من که مه آینه دار روی اوست تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است گفتنی است که برخی از ادیبان و مفسران اشعار حافظ «شهبوار» را پیامبر گرامی اسلام دانسته و ماه، که آینه دار روی اوست، را به مولی الموحدین حضرت علی (ع) تعبیر کرده و به تأویل برده اند و حق هم جز این نیست. (۵) مادر بزرگوار رقیه، خدیجه (س) است که در جای جای تاریخ صدر اسلام قدمهای استوار و بلند او دیده می شود. اولین زن مسلمان، اولین نمازگزار و اولین قلبی که برای میهمان خرا، حضرت محمد (ص)، تپید و با طپش خود قلب اسلام را حیاتی دوچندان بخشید. رسول خوبیها در مورد خدیجه (س) می فرماید: آنگاه که

همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد و آنگاه که همه از من دوری می کردند او مرا حمایت کرد. همانا او زن پربرکتی بود... (۶) در روایات آمده است که هرگاه دوستان خدیجه (س)، پاک بانوی بهشتی به خدمت پیامبر (ص) می رسیدند مورد احترام فراوان و اکرام حضرت ختمی مرتبت قرار می گرفتند (۷) زیرا حضرت همیشه دین اسلام را مدیون ایثار گریهای او می دانست. در کتب اهل سنت نیز به این نکته اشاره کرده و می نویسند: یتنی علیها، یفضّلها علی سائر امّتهات المؤمنین و یبالغ فی تعظیمها و... (۸) پیامبر گرامی اسلام خدیجه (س) را ستایش می کرد و بر سایر همسران خویش برتری می داد و در بزرگداشت وی بسیار کوشا بود. از بانوی نیایش و ایثار سخن گفتن نیز مجال فراوان می طلبد و ما به همین مختصر بسنده می کنیم و به بررسی زندگانی نورانی رقیه دختر رسول خدا (ص) می پردازیم تا از خرمن خصال او خوشه ای برچینیم.

تولد یک گل در بوستان رسالت

در مورد تاریخ تولد رقیه، تاریخ سکوت کرده است. همان گونه که تاریخ تولد و وفات بسیاری از مادران و همسران و دختران ائمه (ع) مشخص نیست و اگر هم تاریخی در دست باشد مورد اختلاف بوده و اقوال گوناگون دارد، تاریخ تولد رقیه نیز از این مقوله مستثنی نبوده و نیست و شاید بی مهری زمان جاهلیت نسبت به زنان و یا غیرت ناموسی در پاره ای از خانواده ها و یا بی اهمیتی نسبت به سرنوشت دختران و زنان علت این شکاف و خلاء تاریخی شده باشد. به هر حال با جستجوی دقیق تر در ژرفای تاریخ مدون اسلام می توان حدود تاریخ تولد پرشکوه افرادی چون رقیه را یافت. دانستیم که رقیه دومین دختر پیامبر (ص) و چهارمین فرزند آن بزرگوار است و می دانیم که پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) پانزده سال قبل از بعثت ازدواج کردند و در آن زمان حضرت خدیجه (س) چهل ساله و پیامبر (ص) بیست و پنج ساله بودند. (۹) با توجه به دو مطلب فوق تاریخ میلاد رقیه به بیشتر از ده سال قبل از بعثت نمی رسد اما نکته دیگری در کتابها ذکر شده است که ما را به تاریخ دقیق تری نزدیک می کند و آن اینکه رقیه در حباله نکاح عتبه بن ابی لهب بوده است و قبل از بعثت این عقد خوانده شده بود. طبق نقل تاریخ، در سال سوم بعثت، پیامبر (ص) با آیه شریفه «و انذر عشیرتک الاقرین» دعوت سرّی خویش را از خانه ارقم بن ارقم به دعوت آشکارا برای قریش و خانواده خویش تبدیل نمود و با برپا کردن یک میهمانی تصمیم به دعوت علنی گرفت. در مجلس اول ابولهب مانع اجرای تصمیم حضرت شد و پیامبر (ص) شب بعد میهمانی دیگری ترتیب داده و اعلام نبوت نموده و حتی وصی و جانشین بر حق خویش، علی (ع)، را نیز معرفی نمود. پس از آزار فراوان ابولهب در همان اوایل دعوت آشکار پیامبر (ص)، سوره «تبت» نازل شد (۱۰) و ابولهب و همسرش مورد لعنه و نفرین قرار گرفتند. ام جمیل دختر حرب، خواهر ابوسفیان و همسر ابولهب بود که پس از نزول این سوره بیشتر به آزار و اذیت پیامبر (ص) پرداخت و دختران ایشان، رقیه و ام کلثوم، را که برای عتبه و عتیبه عقد کرده بود طلاق داد. او به فرزندش عتبه در مورد رقیه گفت: طلقها یا بُنّی فأنّها قد صبّت (۱۱). پسر ام او (رقیه) را طلاق بده که خردسال و کوچک است. در مفردات راغب «صبی» این گونه تعریف شده است: «الصبیُّ من لم یبلُغ الحُلُم» (۱۲) صبی کسی است که به بلوغ نرسیده است احتلام از نشانه های بلوغ است. از سوی دیگر در کتاب مجمع البحرین آمده است: «و آتیناه الحکم صبیا ۱۹/۱۶» ای الحکمه و النبوه و هو ابن ثلاث سنین (۱۳) یعنی آیه شریفه که در مورد حضرت یحیی (ع) می فرماید ما، در کودکی به او حکم دادیم منظور از حکم، حکمت و نبوت است و او در آن زمان سه ساله بود. در واقع صبی در آیه شریفه به کودک سه ساله اطلاق شده است. در جای دیگر می خوانیم که: «و بُنْتُ تسع سنین لا تستصبی الا ان یکون فی عقلها ضعف» ای لا تُعَدُّ فی الصبایا (۱۴). و این عبارت که «دختر نه ساله کودک بشمار نمی رود مگر اینکه ضعف عقل داشته باشد» یعنی [این دختر ۹ ساله] جزء کودکان محسوب نمی شود. اکنون شاید بتوان با توجه به مطالب مذکور حدود سال تولد رقیه، پاک بانوی هجرت، را تخمین زده و گفت: در سال سوم هجری رقیه صبی بوده است - و ممکن است دلیل باکره بودن وی هنگام طلاق که به اتفاق، همه مورخان ذکر کرده اند همین سن کم باشد

- و صبی طبق نظر لغت شناسان به دختر یا پسر قبل از بلوغ می گویند و بویژه در مورد دختر قبل از ۹ سالگی واژه صبیّه آورده می شود. پس در سال سوم هجری حداکثر سن رقیه می توانست هشت سال باشد. و اگر چنین باشد او در سال پنجم قبل از بعثت به دنیا آمده است. البته اگر کمتر از هشت سال بگیریم با مشکل مواجه خواهیم شد زیرا رقیه و همسرش عثمان در مهاجرت اول به حبشه شرکت داشتند و این هجرت در سال پنجم بعثت صورت گرفت و بنا بر نقل تاریخ رقیه باردار بود، و فرزندش در این سفر سقط شده است پس اگر سن وی را هنگام طلاق از عتبه بن ابی لهب کمتر از هشت سال بگیریم با توجه به اینکه دو سال بعد از طلاق باردار شده است؛ سن او با مسأله بارداری از جهت علم فیزیولوژیست زنان تناسب نخواهد داشت و اما در مورد جمع مفاهیم «صبی» می توان گفت سه ساله بودن و کمتر از ۹ ساله بودن دختران و نیز کمتر از سن بلوغ را می توان در یک جمله جمع کرد، و گفت که صبی یعنی به سن بلوغ نرسیده. بنابراین رقیه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و طبق رسوم منطقه ای قبل از بلوغ و در کودکی نام او را بر عتبه بن ابی لهب گذاشته اند تا پس از بلوغ رسماً ازدواج کنند و در سال سوم یا چهارم بعثت در هشت سالگی عتبه با اصرار مادر و پدرش او را طلاق می دهد و با فاصله کمی - که در آینده توضیح خواهیم داد - به عقد عثمان در می آید و این ازدواج باید در اوایل سال چهارم بعثت باشد.

در آینه صفات

ویژگیهای والای رقیه را می توان با تدبیر و تأمل در مدت کوتاه زندگانی او دریافت و برای نسلهای آینده واگویی کرد. دوران کودکی رقیه نسبت به دیگر دختران مکه امتیاز ویژه ای دارد. او در خانه بزرگ مردی زندگی می کند که آینده بشریت در دستان توانا و قلب وسیع اوست. مردی که برای رسالت برگزیده شد و پیش از رسالت با صفت «امین» در میان مردم جاهلیت زندگی می کرد و نور ایمان به خدای یکتا و عبادتهای او در حرا قبل از بعثت مشاهده می شد. خلوتهای ملکوتی با خدا و توجه در آیات تکوینی در زندگانی پیامبر(ص) - قبل از بعثت - در تاریخ ثبت شده است و این ارتباطها به یقین جلوه ای ویژه در خانه یتیم قریش داشته است و رقیه بر سر این سفره نورانی و معنوی میهمان بوده است. او افزون بر اینکه سجایای اخلاقی پدر و صفات شایسته مادر را در نهاد خویش دارد؛ شاهد بزرگترین هدیه الهی به بشریت بوده و این هدیه به کسی جز محمد(ص)، وارث صفات انبیاء، داده نمی شود. حضور جبرائیل، فرشته امین وحی، در خانه پیامبر(ص) و شمیم عرشی او در نورانیت سیمای آسمانی پدر، همه و همه در آینه چشمان رقیه، دختر کوچک خانه پیامبر(ص)، درخششی ناگفتنی دارد. در مورد رقیه، دختر رسالت، به چند پدیده مهم و اساسی برمی خوریم: اسلام آوردن او، بیعت و هجرت تاریخ سازش. در طبقات ابن سعد آمده است که: *أَسْلَمَتْ حِينَ أَسْلَمَتْ أُمَّهَا* خدیجه بنت خویلد و بیعت رسول الله (ص) هی و اخواتها حین بایعۃ النساء، (۱۵) [رقیه] آن هنگام که مادرش اسلام آورد، دین اسلام را پذیرفت و با رسول خداوند(ص) در «بیعت النساء» بیعت کرد (همراه با خواهرانش). در کتب تاریخی ذکر شده است که اولین زنی که به پیامبر(ص) ایمان آورد و اسلام را به عنوان دین آسمانی پذیرفت خدیجه بنت خویلد، همسر گرامی پیامبر(ص) اسلام، بود. در واقع او اولین کسی بود که شاهد حالات معنوی و عارفانه پیامبر(ص) بود. آنگاه که پیامبر اسلام(ص) از «حرا» برمی گردد و بار نبوت و هدایت مردم را بر دوش می گیرد و حریت را برای ابدیت به ارمغان می آورد، خدیجه آرام بخش روح و روان او بوده و با تصدیق سخنان و حیانی او از سنگینی این بار می کاهد. و دختران پیامبر(ص) به استثنای فاطمه(س) که در آن زمان به دنیا نیامده بود در همان خانه شاهد سخنان پدر و مادر بوده و همزمان با مادر صدیقه و مصدقه خود به آیین نوپای اسلام می گروند. بنا بر آنچه پیش از این در مورد تولد رقیه، پاک بانوی هجرت و ایمان، گفتیم در هنگام بعثت، او باید پنج یا شش ساله باشد. ممکن است شبهه ای ایجاد شود که دختر ۵ ساله تکلیف ندارد و اسلام آوردن برای او معنا ندارد. این شبهه را در چند جمله می توان پاسخ داد. اولاً اسلام در مراحل آغازین بر اساس اعتقادات و باورهای دینی مردم ابلاغ شده و فروع دینی و فقهی پس

از اصول دین مطرح شد. از این رو سن تکلیف و اصلاً تکالیف تشریحی دین در روزهای اول بعثت مورد توجه نبود. رقیه همزمان با مادر و خواهران خود اعتقادات و باورهای دین مبین اسلام را می پذیرد اگرچه خردسال باشد همان گونه که حضرت علی (ع) هنگام اسلام آوردن به سن بلوغ نرسیده و با توجه به اینکه سال ۳۰ عام الفیل به دنیا آمده بود، در ده سالگی دین اسلام را پذیرفته و ایمان آورد و نشان افتخار آفرین «اول مسلمان» را به سینه آویخت. ثانیاً مرحله اسلام و ایمان با هم متفاوت هستند. اسلام یعنی گفتن شهادتین و قبول توحید و نبوت پیامبر (ص) در مراحل اولیه تشریح دین اسلام و داشتن پدر و مادر و یا جد و جده مسلمان در مراحل بعدی و سالهای پس از تشریح. و ایمان یعنی باور قلبی و التزام عملی که در پی سن تکلیف مطرح شده و مکلف باید آن را در وجود خویش نهادینه کند. اکنون که منافاتی بین سن کم رقیه و اسلام آوردن او نیافتیم به مراحل بعدی می پردازیم. در ادامه روایت می خوانیم که همزمان با خواهران خود در بیعت النساء با پیامبر اسلام (ص) بیعت کرد. بیعت با رهبری یکی از مظاهر حضور سیاسی اجتماعی مسلمانان و بویژه زنان در صدر اسلام بود و اطاعت از ولایت و رهبری و حمایت و دفاع از دین و آیین اسلام و جان رهبر از مفاد این بیعت بود. خداوند متعال در قرآن کریم بیعت با پیامبر (ص) را در حکم بیعت با خدا دانسته و می فرماید: «انّ الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیماً. فتح/۱۰» در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دستهای آنهاست پس هر که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند هر که بر پیمانش وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد. و رقیه در «بیعت النساء» با رسول خدا (ص) و در واقع با خود خدا بیعت کرده و بر این پیمان تا سر حد جان پایبند بود و ما در آینده موارد وفاداری او به این پیمان را بیان می کنیم. در سال دوازدهم بعثت گروهی مرکب از دوازده نفر از مدینه حرکت کرده و در عقبه (نقطه ای در منا) با حضرت پیامبر (ص) ملاقات نموده و نخستین پیمان اسلامی بسته شد. متن این پیمان به قرار زیر بوده است: «با رسول خدا پیمان بستیم که به خدا شرک نوزیم، دزدی و زنا نکنیم، فرزندان خود را نکشیم، به یکدیگر تهمت نزنیم و کار زشت انجام ندهیم و در اعمال نیک نافرمانی نکنیم.» (۱۶) این پیمان در اصطلاح مورخان «بیعة النساء» نام دارد. رقیه به همراه خواهران خود زینب و ام کلثوم در این بیعت شرکت کرده و با رسول گرامی اسلام (ص) نه به عنوان پدر که به عنوان رهبر دینی و سیاسی و ولی امر خویش پیمان بست. جلوه جاودانه دیگری که به زندگی رقیه درخششی افزونتر بخشید هجرت اوست. تاریخ نگاران او را در زمره اولین مهاجران می دانند. در طول تاریخ صدر اسلام در زمان پیامبر گرامی (ص) سه هجرت اساسی صورت گرفت. هجرت اول در سال پنجم بعثت به علت آزار قریش بود. رهبر اسلام مقصد مهاجرین را با بینش و بصیرت ژرف خویش انتخاب کرده و فرمود: «اگر به حبشه سفر کنید برای شما مفید خواهد بود زیرا بر اثر وجود زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی شود. آنجا خاک پاک و درستی است و شما می توانید در آن خاک به سر برید تا خداوند فرجی برایتان برساند.» (۱۷) تاریخ نگاران می نویسند: عثمان همراه با رقیه دختر رسول خدا به سوی حبشه هجرت کرد پس از آن به سوی مدینه هجرت کرده و چاه رومه را به قیمت بیست هزار درهم خریدند. «ذَهَبِي» مورخ شهیر اهل سنت می نویسد: «و هاجرتُ معهُ الی الحبشةُ الهجرتین جمیعاً» (۱۸) و رقیه با عثمان به سوی حبشه مهاجرت کرد و در هر دو هجرت حضور داشت. این بانوی بزرگوار را «سیدة نساء المهاجرین» می نامند. بنابراین در هجرت اول به حبشه و هجرت دوم حبشه و نیز هجرت مسلمانان به سوی مدینه، رقیه دختر پیامبر (ص) حضور داشته و تاریخ برخی از نکات مهم زندگانی وی را در رابطه با همین مهاجرتها ذکر می کند از جمله اینکه در هجرت اول به خاطر سختیهای راه اولین فرزند رقیه سقط شده و او با تأثر روحی و روانی و همچنین ضعف جسمی این راه را ادامه داده و حتی این سختیها مانع هجرتها بعدی وی نشد. ابن سعد می گوید: کانت فی الهجرة الاولى قد اسقطت من عثمان سقطاً ثم وُلدت بعد ذلك ابناً سمّاه عبدالله. (۱۹) در هجرت اول (رقیه) جنینی که از عثمان داشت سقط کرد و سپس پسری به دنیا آورد و نام او را عبدالله نهاد. دوری از عزیزانی چون پیامبر (ص) و حضرت خدیجه (س) و خواهران دلسوز و نیز غربت و تنهایی و از دست

دادن فرزند و مشکلات و سختیهای ناشی از آزار مشرکان غمهای بزرگی بود که به رقیه فشار آورده و رقیه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و طبق رسوم منطقه ای قبل از بلوغ و در کودکی نام او را بر عتبه بن ابی لهب گذاشته اند تا پس از بلوغ رسماً ازدواج کنند و در سال سوم یا چهارم بعثت در هشت سالگی عتبه با اصرار مادر و پدرش او را طلاق می دهد و با فاصله کمی به عقد عثمان در می آید. بیعت با رهبری یکی از مظاهر حضور سیاسی اجتماعی مسلمانان و بویژه زنان در صدر اسلام بود و اطاعت از ولایت و رهبری و حمایت و دفاع از دین و آیین اسلام و جان رهبر از مفاد این بیعت بود. او را آزار می داده و او چونان کوهی استوار این سختیها را تحمل کرده و چشم به آینده دین نوپای اسلام دوخته بود. مورخان می نویسند: در هجرت دوم که به سرپرستی جعفر ابن ابی طالب صورت گرفت، ۸۳ مرد و ۱۸ زن حضور داشتند. رقیه دختر پیامبر(ص)، اسماء بنت عمیس، ام سلمه، ام کلثوم دختر سهیل و ... از بانوان مهاجر بودند. (۲۰) در تفسیر قرطبی نیز آمده است که رقیه در دو هجرت به حبشه شرکت داشت. او می نویسد: «و من ثم عُدَّتْ من اصحاب الهجرتین» (۲۱) از این جهت رقیه را از یاران دو هجرت شمرده اند. هجرت سوم به سوی مدینه بود. سختیهای این سفر از سفرهای پیشین بیشتر بود. از مکه تا مدینه حدود ۴۷۰ کیلومتر بیابان خشک و سوزان است و مهاجرین در سال سیزدهم بعثت این مسیر را طی کرده و به امر رهبر خویش از وطن و زادگاه خود دست برداشتند و حتی اموال و خانه های شخصی خود را هم رها کردند. ظاهراً هنگام هجرت به مدینه، رقیه، دختر نبوت و ولایت، نوزده سال بیشتر نداشته است و اگر به نقل تاریخ نویسان که آورده اند: «عبدالله، فرزند رقیه، در شش سالگی (۲۲) در سال چهارم هجری از دنیا رفت» (۲۳) توجه کنیم می یابیم که فرزند او در آن زمان دو ساله بوده است. عبور از راههای

ازدواج، برگگی دیگر از دفتر زندگی

پیش از این اشاره کردیم که رقیه، دخت خورشید، قبل از ازدواج با عثمان به عقد عتبه بن ابی لهب در آمده بود. البته این مسأله مربوط به قبل از بعثت بود، چنانچه مورخان می نویسند: قبل از نبوت، عتبه، رقیه را عقد کرد و بعد از نزول سوره تبت او را طلاق داد. (۱) در باره این جریان مورخان شیعه و سنی روایات مشترک ذکر کرده و جریان را اگرچه با تعابیر گوناگون ولی به یک مضمون نقل می کنند. رقیه در نکاح عتبه بن ابی لهب بود و ام کلثوم، خواهر بزرگوارش، در نکاح عتیه بن ابی لهب. ابولهب چهره منفور و شناخته شده ای است و در تاریخ صدر اسلام جای پای کارشکنی ها و لجباهیهای او بر جای مانده است و همسرش ام جمیل، دختر حرب و خواهر ابوسفیان، در عرب مشهور به صفات رذیله ای مثل حسد، بغض و خودخواهی بوده است. در اثر مزاحمتهای فراوان آنها و آزار رسانی به پیامبر(ص) از جمله ریختن امعاء و احشاء گوسفندان و قربانیها بر سر پیامبر(ص) و شرکت در جلسات تبلیغی و منحرف کردن مسیر تبلیغ پیامبر(ص) و آزارهای دیگری که به علت همسایگی با پیامبر(ص) می توانستند به حضرت برسانند؛ در اوایل دعوت آشکار و رسمی پیامبر(ص) سوره تبت نازل شد و چهره خبیث ابولهب و همسرش بیش از پیش به مردم مکه و بویژه مسلمانان شناسانده شد. برخی نوشته اند قبل از نزول آیات سوره تبت نیز خداوند می خواست پیامبر بزرگوارش را با خلاصی از ابولهب و همسرش گرامی بدارد. از این رو پیامبر(ص) مقادیری را به مصلحت رقیه به عنوان مهریه قرار داد. می نویسند: «جَعَلَ المقادیر تجری لصالح رقیه رضی الله عنها» (۲) و ابولهب از این نکاح منصرف شد ولی پس از مدتی تصمیم گرفتند که با ازدواج دختران پیامبر(ص) با پسران خود موافقت کنند تا با این وسیله از طریق دو دختر حضرت، او را بیشتر آزار دهند و حتی آن بزرگوار را به قتل برسانند. بعد از این واقعه و پذیرش مجدد نکاح به علتی که ذکر شد، آیات شریفه نازل شد و ام جمیل حسد و کینه بیشتر نسبت به پیامبر(ص) پیدا کرده و با طلاق دادن دو دختر ایشان سعی داشت به شخصیت حضرت در زمانی که دختر داشتن هیچ گونه افتخاری نداشته بلکه ننگ آفرین بود، اهانتی کرده باشد. رقیه هنگام طلاق، دختر و باکره بود ولی ام کلثوم مدتی بعد از رقیه طلاق داده شد و در باکره بودن وی اختلاف در اقوال است. طبری، مورخ شهیر اهل سنت، می نویسد: ابولهب

دختران پیامبر را قبل از بعثت به همسری پسرانش در آورد و پس از آن، آنها را وادار به طلاق کرد و از خانه خود بیرون ساخت تا آن حضرت را دچار رنج و سختی کند. (۳) او نمی‌دانست که با این کار نه تنها اهانت به پیامبر (ص) نکرده بلکه او گرامی‌تر از همیشه نزد مردم شناخته شد زیرا این اتصال نامبارک در کیفیت تبلیغ حضرت هم می‌توانست اثر گذارد. از طرفی شخصیت پیامبر (ص) به گونه‌ای بوده است که حتی قبل از نبوت مورد احترام مردم بوده و ازدواج با دختران حضرتش برای هر کس مایه افتخار بود. مورخان اهل سنت می‌نویسند: (۴) پس از طلاق رقیه و ام کلثوم خداوند خیر را برای پیامبرش بیش از پیش قرار داد. در آن زمان در دل عثمان حسرتی ایجاد شد که چرا بر عتبۀ بن ابی لهب پیشی نگرفته و قبل از او به خواستگاری رقیه نرفته است. جمال و کمالات رقیه را شنیده بود و به خاطر دوری از این شرف عظیم در اندوه و حسرت به سر می‌برد. با همان حالت به منزل خاله اش سعدی بنت گریز رفت. او در میان عرب جاهلیت به کهنات و آشنایی با رمل معروف بود. از این رو با دیدن خواهرزاده اش به حزن ضمیر او پی برده و با طبع لطیف شاعرانه اش از درد عثمان سخن گفت و چون عثمان بت پرست بود با سرودن اشعاری خطاب به عثمان او را تشویق به پذیرش اسلام کرد. عثمان از منزل خاله خود خارج شد و در افکار خود غرق بود که ابوبکر او را دیده و پس از صحبت‌های فراوان او را به اسلام دعوت کرد و سپس نزد پیامبر (ص) رفته و اسلام عثمان را اعلام کرد و بعد، از دختر پیامبر (ص) برای او خواستگاری کرد. بر این اساس زندگی مشترک عثمان و رقیه، دختر رسالت، از اوایل بعثت و در واقع بعد از نزول سوره «مَسَد» [تَبَّتْ] آغاز شده است که تقریباً سال چهارم بعثت می‌باشد و باردار بودن وی در هجرت اول به حبشه که سال پنجم بعثت صورت گرفت و سقط جنین وی مؤید دیگری بر این ادعاست که او در سال چهارم هجری در حدود سن ده سالگی با عثمان ازدواج کرده است و با فاصله کمی بارداری و سقط جنین او در سال پنجم صورت گرفته است. پس دوران همسررداری این بانوی شکوفا حدود دوازده سال و شاید هم کمتر بوده است. از کیفیت زندگی مشترک او با عثمان مطالب زیادی در دست نیست جز دو روایت در کتب شیعی که حکایت از ناراحتیهای موجود در خانه رقیه می‌کند و در آینده، در بخش پایانی مقاله، به آن می‌پردازیم. مطلبی که از روایات استفاده می‌شود این است که رقیه، بانوی هجرت، مورد ضرب قرار می‌گرفته است و یکی از دلایل مرگ او در جوانی همین رفتار بوده است. او چندین بار به خانه پدر آمده و یا پیک فرستاده است که در خانه مورد آزار همسرش قرار گرفته است و پیامبر (ص) در پاسخ او فرموده اند: «اقنی حياءك فما اقبح بالمرأه ذات حسب و دین فی کل یوم تشکو زوجها» (۵) [دخترم] حیای خودت را بیشتر کن چه زشت است برای زنی که دارای حسب و دین است اینکه هر روز از همسرش گله و شکایت کند. پیامبر (ص) برای اتمام حجت چند بار دخترشان را این گونه به خانه همسر برگرداندند ولی مرتبه چهارم او را به خانه خویش آوردند و در خانه پیامبر (ص) بود تا هنگام وفات. در این روایات با مضمون مشترک نام همسر عثمان به گونه‌ای صریح آورده نشده است و با لفظ بنت رسول الله (ص) از او سخن به میان آمده است. از این رو احتمال دارد در مورد ام کلثوم، خواهر رقیه باشد، ولی با جمله‌ای که در مورد رقیه در روایت دیگر ذکر شده که «ان رقیه لِمَا قتلها عثمان» (۶) می‌توان این روایات را به رقیه هم مطابقت داد.

در آستان مقدس «مادری»

«مادر» بودن از جلوه‌های ویژه یک عمر پربرکت برای بانوان است و بسیاری از بانوان نمونه را بر مسند تربیت و پرورش می‌توان شناخت و شناساند. رقیه، بانوی صبر و شکیبایی، در نخستین روزهای ازدواج با عثمان برای مقام والای مادری برگزیده شد ولی به علت مشکلات فراوان سیاسی - اجتماعی آن زمان ناچار به هجرت شد و در هجرت اول، فرزند دلبندهش سقط شد و رقیه در اندوه غنچه ناشکفته خود به سوگ نشست. به نقل از مورخان شیعه و اهل سنت پس از او صاحب فرزندی به نام عبدالله شد که در شش سالگی در سال چهارم هجری از دنیا رفته است پس وی، در سال یازدهم یا دوازدهم بعثت در مکه به دنیا آمده است. در کتب

تاریخی آمده است که خروسی چشم او را نوک زده و چهره اش متورم شد و بیمار گشت و مرد و رقیه پس از آن فرزندی برای عثمان نیاورد. (۷) ابن عساکر می گوید: کنیه عثمان در دوران جاهلیت اباعمر بود. پس از اینکه اسلام آورد از رقیه دختر پیامبر (ص) صاحب پسری شد که او را عبدالله نامیدند و کنیه عثمان هم به همان نام به «اباعبدالله» تغییر یافت. (۸) البته در برخی منابع شیعی مثل بحارالانوار (ج ۲۲، ص ۱۶۷) نیز مطالب فوق به همین ترتیب ذکر شده است.

مرگ، شهادت؛ هنگامه دیدار

در مورد علت مرگ رقیه در سنین جوانی یعنی حدود بیست و دو سالگی اختلاف شدیدی بین علماء شیعه و اهل سنت وجود دارد که به علت عدم جمع این روایات و اختلاف بارز و تعارض شدید آنها هر دو گونه نقل را می آوریم و داوری را به شما می سپاریم. همان گونه که قبلاً گفته شد در منابع شیعی است رقیه در اثر آزار شدید عثمان دچار ضعف و بیماری شده و در پی آن ضعف و جراحتهای از دنیا رفت. دلایل آنها هم روایاتی است که به صورتهای گوناگون از امام صادق (ع) نقل شده است و آن جریان مغیره بن ابی العاص، عموی عثمان، و تهمت خبر دادن رقیه به پیامبر (ص) از سوی عثمان است. در کتب اهل سنت علت مرگ را حصبه ذکر کرده و نوشته اند: «رقیه به مرض حصبه مبتلا شد و در بستر بود که پیامبر برای جنگ بدر از مدینه خارج شدند و هنگام برگشت پیامبر از بدر، رقیه فوت کرده بود.» (۹) تقریباً اکثر کتابهای اهل سنت علت مرگ را حصبه دانسته اند. این اعتقاد بر اساس سخن پیشینیان آنهاست. دکتر عایشه بنت الشاطی می نویسد: عبدالله در کودکی در شش سالگی مرد به خاطر اینکه خروسی چشم او را نوک زده بود و رقیه بسیار محزون شد و برای فرزند از دست رفته بسیار گریست و از این داغ دق کرد و برخی گفته اند به بیماری حصبه مبتلا شد. (۱۰) این سخن درست نیست زیرا مورخان سال وفات رقیه را دوم هجری ذکر کرده اند و مرگ فرزند او سال چهارم هجری بوده است که با این گفتار منافات دارد. برخی مورخان می نویسند: «مات فی حیاة ایها فی السنۃ الثانیة من الهجرة عقب غزاة البدر» (۱۱) (رقیه) در زمان حیات پدر بزرگوارش در سال دوم هجری و پس از جنگ بدر از دنیا رفت. همین مورخ می نویسد: کانت رقیة اول بنات النبی و فاة بالمدينة المنورة و دفنت بالبقيع» (۱۲) اولین دختر پیامبر که در مدینه وفات کرد رقیه بود و او در بقیع دفن شد. ابن سعد می نویسد: «توفیت رقیة یوم جاء زید بن حارثه بشیرا بفتح بدر و...» (۱۳) رقیه در روزی وفات کرد که زید بن حارثه (پسرخوانده پیامبر (ص)) خبر و بشارت فتح مسلمانان در بدر را آورده بود. اکنون با توجه به اینکه جنگ بدر در ماه رمضان واقع شد و به پایان رسید می توان گفت رقیه در ماه رمضان سال دوم هجری وفات کرد و در قبرستان بقیع در مدینه به خاک سپرده شد و در آن زمان فرزندش چهار ساله بود. پس از وفات رقیه، عثمان با ام کلثوم خواهر بزرگوار او ازدواج کرد و این ازدواج با یک محاسبه، حدود ۶ ماه پس از مرگ رقیه بود زیرا ابن سعد می نویسد: آنگاه که خواهر (ام کلثوم)، رقیه وفات کرد پیامبر ام کلثوم را به ازدواج عثمان در آورد در سال سوم هجری در حالی که او باکره بود و فرزندی هم برای عثمان نیاورد. (۱۴) در مورد روزهای پایانی زندگی حضرت رقیه، دختر پیامبر گرامی اسلام (ص)، روایات از بینش و وفاداری این بانو سخن می گویند. ما به ذکر دو روایت که با اندک تفاوت دارای یک پیام تاریخی هستند بسنده می کنیم. مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی - که از کتب اربعه شیعه است - جریان پناهندگی مغیره، عموی عثمان، را به نقل از امام صادق (ع) این گونه بیان می کند: عثمان عموی خود مغیره بن ابی العاص را پناه داده بود - در حالی که پیامبر (ص) خون او را مباح دانسته و فرمان قتل او را صادر کرده بودند - و به دختر رسول خدا (رقیه) گفت که به پدر بزرگوارش خبر ندهد. گویا او نمی دانست که به پیامبر وحی نازل می شود؛ سپس وحی نازل شد، و پیامبر خبر از مکان مغیره یافت و علی (ع) را به سوی او فرستاده و فرمود: (ای علی) شمشیرت را همراه داشته باش و به خانه دختر عمویت برو و اگر مغیره را یافتی او را به قتل برسان. علی (ع) به خانه رقیه رفت و مغیره را نیافت و نزد پیامبر برگشته و عرض کرد: او را ندیدم. به دستور پیامبر (ص) دوباره برگشت. بعد از خروج علی (ع) عثمان با عمویش مغیره

وارد شد و سه بار تقاضای بخشش برای او کرد و به دروغ سوگند خورد که او را امان داده ام! پیامبر(ص) نیز فقط سه روز به او امان داد و تأکید کرد اگر پس از آن بر او دست یابم او را خواهم کشت. و هر گونه مساعدت به مغیره را مورد لعن خداوند قرار داد. روز چهارم توسط جبرئیل از محل مغیره آگاه شد و علی(ع) و عمار و کس دیگری را برای قتل مغیره فرستاد و علی(ع) او را کشت. در ادامه روایت به این مضمون آمده است که عثمان همسرش، دختر پیامبر(ص) را زده و به او گفت: تو به پدرت خبر از مکان مغیره دادی. رقیه، نزد پیامبر آمده و از آنچه اتفاق افتاده بود و وی شاهد آن بود خبر داد و از عثمان شکایت کرد. پیامبر فرمود: بانویی که صاحب حسَب و دین است نباید از همسرش شکایت کند و او را به خانه همسر فرستاد. عثمان هر روز او را آزار می داد و سخنان قبلی را می گفت تا اینکه سه بار این اتفاق افتاد و مرتبه چهارم پیامبر علی(ع) را فرستاد برای آوردن رقیه و علی(ع) او را آورد. پیامبر(ص) پشت او را نگاه کرد و زخمهای شدید و جراحتهای او را دید. و به شدت اظهار ناراحتی کرد. این اتفاق روز یکشنبه افتاد و روز دوم و سوم هم گذشت و روز چهارم بعد از ضربات شدید از دنیا رفت(۱۵) و... البته روایت دیگر که از نظر مضمون شبیه به این روایت است در بحار وجود دارد که از کتاب «الخرائج» ذکر شده است. با توجه به اینکه در این روایت جریان مغیره و پناهندگی او را بعد از غزوه خندق بیان می کند به نظر می رسد منظور از دختر پیامبر ام کلثوم باشد. در روایت آمده است که امام صادق(ع) در پاسخ پرسشی که از جواز نماز بر جنازه توسط زنان شد فرمود: مغیره کسی بود که ادعای تیراندازی به پیامبر را کرد و ادعا کرده بود که دندانهای پیشین پیامبر را شکسته و لبهای او را شکافته و حمزه را کشته و... در روزی که غزوه خندق اتفاق افتاده بود خوابید و وقتی بیدار شد از ترس اینکه او را بگیرند ادعاهای خود را انکار کرده و به خانه عثمان پناه برد و(۱۶) ... بنا بر نقل مورخان، جنگ خندق در سال پنجم هجری اتفاق افتاد در حالی که رقیه، دختر پیامبر(ص) در سال دوم هجری از دنیا رفت. از این رو احتمال زیادی دارد که منظور از دختر پیامبر(ص) در این دو روایت، ام کلثوم خواهر رقیه باشد که پس از مرگ خواهرش به عقد عثمان در آمده و در سال نهم هجری از دنیا رفته است. در پایان روایتی را که ابن سعد در کتاب طبقات خود آورده است را بازگو می کنیم. وی به نقل از عبدالله بن عباس می نویسد: «الحقی بسلفنا عثمان بن مضعون». فبکت النساء فجعل عمر یضربهنَّ بسوطه فاخذ النبی(ص) بیده و قال: دَعَهَنَّ یبکین ثم قال: ابکین و اِیَاکن و تعیق الشیطان فأنه مهمایکن من القلب و العین فمن الله و الزحمة و مهمایکن من الید و اللسان فمن الشیطان. فقعدت فاطمة علی سفیر القبر جنب رسول الله فجعلت تبکی فجعل رسول الله یمسح الدمع عن عینها بطرف ثوبه.»(۱۷) هنگامی که رقیه، دختر رسول الله، از دنیا رفت پیامبر(ص) فرمود: «به در گذشته شایسته ما عثمان بن مضعون، ملحق شو (دخترم)!» زنان گریستند و عمر بن خطاب با شلاق آنان را زد. پیامبر دست او را گرفت و فرمود: رهایشان کن تا گریه کنند. سپس فرمود: گریه کنید. اما پرهیزید که شیاطین شما را از خیر باز دارند، چرا که آن سوگواری که از دل و اشک چشم باشد از خداوند و از سر رحمت و مهربانی است و آنچه فقط از دست و زبان باشد از شیطان است. سپس فاطمه کنار رسول الله بر سر قبر نشست و شروع به گریه کرد. پیامبر با گوشه لباس خود اشکهای فاطمه را پاک می کرد. ذهبی بعد از ذکر این روایت می گوید: این سخن ناصواب است. و بعد به نقل از ابن سعد می نویسد این مطلب را به محمد بن عمر گفتم و او گفت: از همه روایات ثابت می شود که رقیه زمانی وفات کرد که پیامبر در جنگ بدر شرکت کرده بودند و شاید این روایت در باره غیر رقیه (ام کلثوم) باشد و شاید هم مربوط به زمانی است که پیامبر از جنگ بدر بازگشته و برای زیارت سر قبر رقیه آمده بود (زنان مدینه هم به خاطر پیامبر جمع شده بودند).(۱۸)

پاورقی

۱ - سیدجعفر مرتضی‌العاملی، بَنَاتُ النَّبِيِّ أُمَّ رَبَائِهِنَّ!؟، ص ۳۰. ۲ - احمد خلیل جمعه، نساء اهل البيت، ص ۴۸۵. ۳ - محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۳. ۴ - علامه مجلسی(ره)، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲. ۵ - احمد بهشتی شیرازی، شرح جنون، ص ۸۰۲.

۶- ذبیح الله رسولی محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۲۰۷. ۷- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۸. ۸- صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۰۷. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۰. ۹- جعفر سبحانی، فراهایی از تاریخ پیامبر(ص)، ص ۸۵. ۱۰- جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۱۲. ۱۱- محمد بن ابی بکر طبری مکی، خلاصه سیر سید البشر، ص ۱۳۶. ۱۲- راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۲۷۴. ۱۳- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ص ۵۸۲ (الربع الثانی، محمود عادل). ۱۴- همان. ۱۵- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۶. ۱۶- فراهایی از تاریخ پیامبر(ص)، ص ۱۸۲. ۱۷- ابن جریر الطبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۰. ۱۸- نساء اهل البیت، ص ۵۰۳. ۱۹- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۶. ۲۰- همان، ج ۱، ص ۲۰۷. ۲۱- قرطبی، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۲۴۲. ۲۲- شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۱. ۲۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۱۱۰.

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۶. ۲- احمد خلیل جمعه، نساء اهل البیت، ص ۴۸۵. ۳- سید محمود طالقانی، تفسیر پرتویی از قرآن، ص ۲۹۴، به نقل از تاریخ طبری. ۴- نساء اهل البیت، ص ۴۹۶. ۵- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۶۱. ۶- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۶. ۷- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۱ و الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۹۴. ۸- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۱۱۴. ۹- ابن اثیر، أسد الغابه، ج ۶، ص ۱۱۴. ۱۰- بنات النبی، ص ۱۴۰. ۱۱- نساء اهل البیت، ص ۴۸۹. ۱۲- همان. ۱۳- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۶. ۱۴- همان، ج ۸، ص ۳۸. ۱۵- کافی، ج ۳، ص ۲۵۲. ۱۶- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۸. ۱۷- طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۳۷. ۱۸- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۵۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در

نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

